

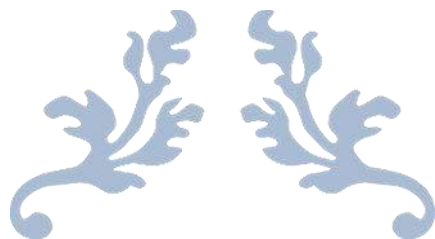
سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامه - ایران پیشرفت"

عنوان جلسه: تشریح عدم توازن‌های مرتبط با جهت‌ساز تربیت

جلسه سی و هشتم

۲۲ آذرماه ۱۳۹۵

شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامه



شناسنامه:

این جزوه متن پیاده شده جلسه سی و هشتم از سلسله جلسات تبیین مفهوم "برنامه‌ریزی با نگاه الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت" است که در تاریخ ۲۲ آذر ۱۳۹۵ توسط حجت‌الاسلام و المسلمین علی کشوری (دبیر شورای راهبردی الگوی پیشرفت اسلامی) و با موضوع "تشریح عدم توازن‌های مرتبط با جهت‌ساز تربیت" در دانشگاه صنعتی شریف برگزار گردید.

سلام عليكم و رحمة الله و بركاته اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا و نبينا ابي القاسم محمد ﷺ و على اهل بيته الطاهرين لاسيما على بقيه الله في الارضين ارواحنا لاماله الفداء و عجل الله تعالى فرجه الشريف.

در جلسه گذشته ابعاد بیشتری از نظریه هسته‌های توازن فرهنگی را به محضر شما گزارش دادم. عرض کردم که نظریه هسته‌های توازن فرهنگی، نقطه شروع خود را بازتعریف مفهوم عدم توازن در نگاه جریان توسعه غربی قرار می‌دهد. یعنی نقطه آغاز را نقطه فهم جریان توسعه قرار می‌دهد و بعد بحث را به پایه تصمیم و یا تعریف جدید از عدم توازن هدایت می‌کند. درحالی‌که برای کسانی که به مقام برائت از نگاه توسعه غربی رسیده‌اند، خود الگوی ساخت کفایت می‌کند. درواقع نظریه هسته‌های توازن نوعی جدال احسن است برای اینکه راه فرار از گفت‌وگو را برای جریان توسعه غربی ببندد. این یک مسأله واقعی است که جریان توسعه غربی خیلی اهل گفت‌وگو با مخالفین نیست. بعد از آن مناظره آخری که ما در شبکه خبر جمهوری اسلامی با یکی از آقایان داشتیم، ایشان (طرف مناظره) بعد از مناظره به بنده می‌گفت: ما به گفتند این مناظرات ادامه پیدا نکند. امروز هم که یک جلسه‌ای داشتیم برای اینکه دور جدید نقد برنامه ششم را به مناسبت اینکه برنامه ششم در آستانه طرح در صحن علنی مجلس شورای اسلامی است را برنامه‌ریزی کنیم، باز این معنا و این خبر از طریق دیگری مورد تأکید قرار گرفت. اینکه بحث از نظام مفاهیم آنها هیچ‌گاه مورد استقبال قرار نمی‌گیرد، یک واقعیتی است. موارد مختلفی دارد و این آخرین نمونه‌هایی است که خدمت شما عرض کردم. بنابراین حتماً باید این نظریه هسته‌های توازن را جدی بگیریم وگرنه آقایان وارد گفت‌وگو نخواهند شد و انتظار دارند ما بحث‌های آنها را بپذیریم.

این یک حقیقت شاید تلخ است که آقای سریع القلم در یادداشت اخیر خود در مورد تبلیغاتی بودن مسأله برجام به آن اعتراف کرد. دوستان ما خیلی تلاش کردند که در همان دوران ارتباط بگیرند تا یک گفت‌وگویی صورت بگیرد اما ایشان موافقت نکردند. خوب این موارد یک روالی است که در کشور ما در حال تکرار شدن است. لذا اگر ما بخواهیم بر نگاه‌های خودمان تأکید کنیم و بخواهیم بحث‌ها را به صورت اثباتی جلو ببریم، با توجه به این شرایط خاصی که در جریان توسعه‌گرا هست هیچ‌گاه یک گفت‌وگوی ملی آغاز نخواهد شد. اگر هم موفق نشویم گفت‌وگوی ملی را حول مفهوم پیشرفت، پیشرفتی که با بوم و ارزش‌ها تناسب داشته باشد آغاز کنیم، نتیجه این می‌شود که عزم ملی به وجود نخواهد آمد. اگر گفت‌وگوی ملی حول پیشرفت شکل نگیرد، آثار خود را در کف خیابان نشان خواهد داد. یعنی به اردوکشی‌های خیابانی و نزاع‌های سیاسی تند ختم خواهد شد. عوارض بسیار جدی‌ای در فقدان نظریه‌پردازی و فقدان نقد و گفت‌وگوی علمی عمیق برای جامعه ما متصور خواهد شد، عواقب سوئی متصور است. لذا به ذهن ما این می‌آید که حتماً باید بحث را از نقدهای نظری خارج کنیم. این نقدهای از پایگاه کارآمدی به نگاه توسعه غربی باعث می‌شود که افکار عمومی درگیر نگاه الگوی پیشرفت اسلامی شود.

اخيراً در ماجرای امضای قرارداد برای ساخت ده کشتی با این شرکت کراهی، مسئولین اظهار می‌کنند که نزدیک به پنج هزار نفر بیکار خواهند شد. باید نقطه شروع‌ها را از اینجا آغاز کنیم که تدابیر پیشنهادی جریان توسعه غربی بخشی است و محاسبات آن ناکارآمد است. وقتی ما با یک شرکت خارجی قرارداد ببندیم، شاید اندکی کیفیت ارتقا پیدا کند، شاید اندکی زمان ساخت کشتی کاهش پیدا کند اما همه ملاک‌های محاسبه صحیح این بحث‌هایی که دوستان مطرح می‌کنند نیست. مثلاً سود اجتماعی هم در میان است، اگر این اتفاق مدیریت شود، ما با پنج هزار خانواده بیکار مواجه خواهیم شد. خود این کار یک ضرر است و فرض

بفرمایید اگر ما از طریق معامله با یک شرکت خارجی مثلاً یک عدد معینی سود اقتصادی نصیب کشور ما می‌شود. این را باید یک‌طرفه معادله گذاشت، ضررهای اقتصادی ناشی از فروپاشی نهاد خانواده را - هم ضررهای اجتماعی آن، هم ضررهای حوزه سلامت، هم ضررهای امنیتی و همه این‌ها - باید طرف دیگر معادله قرارداد. این تک‌بعدی بودن در نگاه توسعه غربی مثال‌های روزانه دارد. یعنی به این شکل نیست که اگر شما آمدید بحث را از تغییر تعریف در کارآمدی شروع کردید فرض یک یا دو مثال پیش‌روی شما است. به دلیل اینکه آن نگاه فعال است و در حال برنامه‌ریزی برای تسریع فرآیند مدرنیزاسیون برای ایران است، تقریباً نگاه خود را به همه بخش‌ها تطبیق می‌کند و ما اگر می‌خواهیم کشور دچار فاجعه نشود باید یک مواظبت جدی را شروع کنیم، آن هم نه به نحو سیاسی که حالا مثلاً ما بیاییم این پنج هزار کارگر بیکار شده را تبدیل به یک پُتکی برای به عقب راندن جناح مقابل کنیم، خیر؛ دعوا را به این معنایی که بنده عرض کردم باید یک دعوی محاسباتی کرد. یعنی حتی اگر ملاک هم ارزش‌افزوده است، شما می‌توانید هزینه‌های اقتصادی ناشی از بیکار کردن این حجم از کارگر را یک‌طرفه معادله بنویسد و سود اقتصادی ناشی از مثلاً عقد قرارداد با یک کشور کره‌ای را یک‌طرفه قضیه بنویسد؛ بعد هر دو را با یکدیگر محاسبه کنید که آیا واقعاً در برآیند کل، ما از همین مبنای ارزش‌افزوده سود می‌بریم و یا ضرر می‌کنیم. عدالت و مسائلی که ما ظلم نکنیم؛ آن مبانی نیز در سر جای خودش قابل تفاهم است. اما علی‌المبنای این موارد می‌توانیم وارد دیالوگ شویم و این چالش‌ها را برای این نگاه غلط ایجاد کنیم.

اگر ما بخواهیم این نگاه را در برنامه ششم تطبیق کنیم چهار دسته عدم توازن مهم در برنامه ششم با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دیده نشده است که ما سعی کردیم این چهار دسته عدم توازن در ذهنیت مدیران و نخبگان جامعه مورد توجه قرار گیرد. دسته اول عدم توازن‌هایی که در برنامه ششم به آنها توجه نشد، عدم توازن‌های مرتبط با مسأله تربیت بود. یعنی یک سری امور ضد جهت‌ساز تربیت در کشور وجود دارد که نظام برنامه‌ریزی به آنها توجه نکرده است. این بخش اول بحث‌های الگو در نقد برنامه ششم بود. دسته دوم عدم توازن‌های حاد کشور، تعارض‌هایی بود که حول محور پیشگیری از جرم در کشور در حال حاضر وجود دارد و باز هم در برنامه ششم به آنها توجهی نشده بود. دسته سوم عدم توازن‌هایی که برنامه ششم به آنها توجهی نکرده بود. عدم توازن‌های مرتبط با مقاوم‌سازی اقتصاد بود که به این مورد هم در برنامه ششم توجه جدی‌ای نشد. دسته چهارم عدم توازن‌ها، عدم توازن‌های مرتبط با حوزه علم است. یعنی چهار جهت‌ساز از نوع دوم جهت‌سازها.

اگر در خاطر داشته باشید نوع دوم جهت‌سازها، مسائل جهت‌ساز بودند. در اولین نقشه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در تعریف مسائل جهت‌ساز این چنین آمده است؛ موضوع جهت‌ساز به موضوعاتی اطلاق می‌شود که همه ابعاد شخصیت را تحت تأثیر قرار می‌دهند. این چهار دسته جهت‌ساز در کشور توسط نظام برنامه‌ریزی، دولت محترم یازدهم، مجلس شورای اسلامی و حتی می‌خواهم عرض کنم توسط قوه محترم قضاییه در حال تضعیف هستند. این چهار دسته جهت‌ساز همین الآن که در حال صحبت هستیم در حال به چالش کشیده شدن است. ما باید شروع می‌کردیم و این عدم توازن‌های مرتبط با مسائل جهت‌ساز را برای جامعه تشریح می‌کردیم، این گام اول بود که ما این کار را انجام دادیم. این را بنده از باب مثال عرض می‌کنم که عدم توازن‌هایی که جهت‌ساز تربیت را به چالش کشیده‌اند، چند نوع بوده‌اند و اولین و مهم‌ترین مورد از این عدم توازن‌هایی که مرتبط با جهت‌ساز تربیت هستند عبارت از مدیریت شهری متمرکز بود. این تقریباً اولین عدم توازن مهمی بود که ما در برنامه ششم راجع به آن صحبت کردیم.

اجازه دهید بنده این را توضیح دهم؛ در برنامه ششم کشور یک بحثی را مطرح کردیم که اگر شما می‌خواهید خانواده‌ها را حفظ کنید، باید نیازهای چهارگانه خانواده را در محل زندگی خانواده تأمین کنید. چهار نوع نیاز اساسی برای هر خانواده متصور است که عبارت‌اند از نیازهای تفریحی، نیازهای شغلی، نیازهای تحصیلی و نیازهای روزمره. خانواده در روز با این چهار نوع نیاز درگیر است. حالا یک تصویر این است که ما این نیازها را خارج از محل زندگی خانواده تأمین کنیم. این یک فرض است که در حال حاضر فرض موجود است. یعنی تأمین نیاز شغل، تحصیل، تفریح و نیازهای روزمره افراد تقریباً خارج از محل زندگی است. مسأله خارج بودن نیازهای شغلی در خارج از محله کاملاً واضح است، تقریباً محل کار اکثریت مردمی که در تهران و در شهرهای بزرگ زندگی می‌کنند، کیلومترها از محل زندگیشان دور است. از یک طرف نمی‌توانیم به خانواده‌ها بگوییم که نیازهای شغلی خود را نادیده بگیرید، این موضوع کاملاً پیدا است. از طرف دیگر به شکلی شغل را تأمین می‌کنیم که این تأمین شغل باعث تضعیف نهاد خانواده می‌شود. یعنی پدر خانواده غیر از ساعاتی که در محل کار خود سپری می‌کند، یک ساعات قابل توجهی را نیز به رفت‌وآمد اختصاص می‌دهد. معنای اینکه محل شغل دور از محل زندگی باشد، این است که اکثر وقت فرد شاغل خارج از [محل زندگی] خانواده او سپری می‌شود. آن وقتی هم که در اختیار خانواده قرار می‌گیرد، تقریباً خسته‌ی محض است و به همین دلیل سطح ارتباط او با خانواده کاهش جدی پیدا می‌کند. این یک واقعیت است. حال شما با یک پدر و مادر خسته روبرو هستید که در بیشتر اوقات روز خارج از منزل است. آن موقعی هم که در منزل است، فرد خسته‌ی محسوب می‌شود. این پدر و مادر نمی‌توانند کارکرد تربیتی داشته باشند. پس بین نحوه تأمین نیازهای شغلی و حفظ نهاد خانواده یک تضادی است که به اصطلاح این نوع تأمین شغل یک عدم توازن محسوب می‌شود. این یکی از عدم توازن‌هایی است که ما در بحث‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بحث کرده‌ایم؛ خانواده نهاد اصلی شکل دادن به شخصیت است پس ما باید این نهاد را از حیث روابط و عواطف فربه کنیم. این موضوع لابد منته است، ما چاره‌ای جز این کار نداریم. اگر به تربیت - به معنایی که ما در جلسات گذشته عرض کردیم، یعنی ذکر ضربدر فکر در پنج مرحله - احتیاج داریم که داریم، پس باید نهاد مدیریت‌کننده‌ی این تربیت را نیز به رسمیت بشناسیم. **پس باید شغل را با نهاد خانواده هماهنگ کنیم نه اینکه به بهانه تأمین شغل نهاد خانواده را به چالش بکشیم. جریان توسعه‌گرا بر روی کاغذ بیان می‌کند که خانواده نیاز به شغل دارد اما به شکلی شغل را تأمین می‌کند که دیگر چیزی از خانواده باقی نمی‌ماند. این یک عدم توازنی است که ما راجع به آن صحبت کرده‌ایم.**

یکی دیگر از عدم توازن‌هایی که مرتبط با مسأله تربیت بودند، یعنی جز دسته عدم توازن‌های مرتبط با موضوع جهت‌ساز تربیت بودند، نحوه تأمین نیازهای تفریحی خانواده است. اولاً اشکالی که این وسط وجود داشت و ما بحث کردیم این بود که در حال حاضر مفهوم تفریح به سرگرمی تنزل پیدا کرده است. تفریح در معنای صحیح خود یعنی عامل برطرف‌کننده کسالت، در روایت داریم که «الْكسَلُ بِصُرِّ الْدِينِ وَالْدُنْيَا». مسأله وجود کسالت در انسان‌ها به قدری مضر است که حضرت می‌فرماید «بِصُرِّ الْدِينِ وَالْدُنْيَا» بنابراین اگر صحبت از تفریح به میان می‌آید باید تفریح به شکلی باشد که کسالت را برطرف کند. این اولین نکته در مورد تأمین نیازهای تفریحی است. در حال حاضر با مفهوم سرگرمی روبرو هستیم نه با مفهوم تفریح؛ فرض کنید اختلاف بین زن و شوهر در زندگی شهری و مدرن منجر به ایجاد کسالت شدید می‌شود؛ اختلاف در محیط کار و در بین محیط همکاران موجب کسالت شدید می‌شود زیرا در مباحث فنی الگوی پیشرفت گفته‌ایم که مهم‌ترین عامل ایجاد کسالت، روابط انسانی غیر بهینه است. همسر نامطلوب، بالاترین سطح کسالت را ایجاد خواهد کرد؛ همکار حسود و غیر خیرخواه نیز بالاترین سطح کسالت را ایجاد می‌کند؛ بنابراین از یک سو کسالت و عوامل ایجادکننده آن به دلیل فقدان برنامه‌ریزی برای بهینه شدن روابط انسانی در حد اعلی در جامعه

وجود دارد؛ از سوی دیگر انسان کسل را دعوت به شهر بازی، پارک آبی و یا بازی کامپیوتری می‌کنیم؛ با این کار در واقع این انسان را سرگرم نموده و به او مُسکَن زده‌ایم؛ در او فرح ایجاد نکردیم بلکه در او نسبت به مسأله کسالتی که مبتلای به آن است فراموشی ایجاد کردیم.

دومین نکته‌ای که در بحث عدم توازن‌های مرتبط با جهت‌ساز تربیت بحث کردیم آن بود که معنای تفریح به سرگرمی تنزل یافته است. نحوه تأمین نیز به شکلی است که اعضای خانواده برای سرگرم شدن مجبور به جدایی از یکدیگر می‌شوند. یا جدا شدن فیزیکی و یا جدا شدن عاطفی به معنای تضعیف ارتباط گرم اعضای خانواده. اعضای خانواده به‌صورت جسمی در کنار یکدیگرند اما باهم ارتباط کلامی و عاطفی ندارند. سرگرمی‌های مجازی به شکلی است که ارتباط اعضای خانواده را تضعیف می‌کند. در سرگرمی‌های غیر فضای مجازی نیز عمده محل‌های سرگرم‌کننده در خارج از محیط زندگی هستند؛ یعنی انسان‌ها به بهانه تفریح از یکدیگر جدا می‌شوند. این نیز یک عدم توازن است.

بحثی در شهرداری مشهد و بین دو معاونت فضای سبز و معاونت فرهنگی شهر مشهد اتفاق افتاده بود؛ این که آیا مدیریت پارک‌ها باید به عهده معاونت فرهنگی باشد و یا به عهده معاونت فضای سبز و خدمات شهری؟ این بحث در حال حاضر نیز حل‌وفصل نشده است. استدلال آن دسته از افراد که می‌گفتند مدیریت پارک‌ها را باید به عهده معاونت فرهنگی گذاشت آن بود که پارک، محل حضور انسان‌هاست و مدیریت آن باید به عهده کسانی باشد که قدرت طراحی‌های فرهنگی دارند. استدلال دسته دیگری که مدعی مدیریت پارک به‌وسیله خدمات شهری و فضای سبز بودند آن بود که اساس پارک، فضای محیطی پارک است و این یک کار فنی پیچیده است، در نتیجه مدیریت فضای سبز باید کار را به عهده بگیرد. بنده در آن جلسه وقتی مورد سؤال در این باره قرار گرفتم به آن‌ها عرض کردم: در کوتاه‌مدت قطعاً حق با معاونت فرهنگی است؛ یعنی باید پارک را به یک محل فرهنگی تبدیل کنیم اما توجه کنید که در کوتاه‌مدت این‌گونه است. عمده جدال در این است که آیا پارک توانایی ایجاد تفریح را دارد؟ آیا می‌توانیم تفریح را در پارک خلاصه کنیم؟ یعنی برای رفع روابط انسانی کسل‌کننده برنامه‌ریزی نکنیم سپس دعوت کنیم که افراد در فضای سبز حضور پیدا کنند تا رفع کسالت اتفاق بیفتد. یکی دیگر از موارد جدال آن بود که پارک‌های بزرگ بسازیم یا پارک‌های کوچک؟ مجدداً ما با این ملاک قضاوت کردیم که پارک محله به دلیل آنکه حداقل مفهوم سرگرمی را در کنار محل زندگی خانواده تأمین می‌کند اولویت بیشتری بر پارک‌های بزرگ دارد. پارک‌های بزرگ را شاید برای تقویت توریسم تجویز کنیم؛ مثلاً شهری که مسافرپذیر است؛ اما شهرداری نباید از آنکه تفریح را در محله تأمین نماید، غفلت کند. زیرا در این صورت افراد به بهانه تفریح، محله را ترک می‌کنند. این موضوع، بحث پردامنه‌ای است اما در مجموع، چون مدیریت تفریحی به رفع کسالت کمک نمی‌کند، یک عدم توازن محسوب می‌شود.

مشکل سومی که وجود داشت و باید به آن توجه شود، مسأله نحوه تأمین نیازهای روزمره است. اخیراً با تأسیس مگامال‌ها و هایپرمارکت‌ها، تأمین نیازهای روزمره نیز در خارج از محله اتفاق می‌افتد. مدیران هایپرمارکت جنوب شهر تهران، اعلام کرده‌اند که تأمین نیازهای روزمره پانصد هزار نفر را به عهده گرفته‌ایم. پانصد هزار نفر یعنی ده تا بیست محله، از محله خود خارج می‌شوند و برای تأمین نیازهای روزمره به یک محل رجوع می‌کنند. این موضوع به معنای به چالش کشیده شدن مشاغل خرد و ورشکسته شدن و از رونق افتادن آن‌ها است. مشکل دیگر آن است که افراد باید وقت بیشتری برای تأمین نیازهای روزمره خود بگذارند و از محله خارج بشوند.

در مورد نیازهای تحصیلی نیز همین اتفاق می‌افتد. به دلیل آن که ادعا می‌کنند مدارس دولتی دارای کیفیت مناسبی نیستند، محل تحصیل در خارج از محله تعریف می‌شود. معنای این سخن آن است که انسان‌ها برای تحصیل و تأمین نیازهای روزمره باید از کنار اعضای خانواده خود جدا شوند، این یک قاعده کلی است. در خانواده، روابط و عواطف اصل است که باید فربه شود؛ **خانواده را یک‌بار به بهانه شغل، یک‌بار به بهانه تفریح، یک‌بار به بهانه تحصیل و یک‌بار هم بهانه تأمین نیازهای روزمره از یکدیگر جدا می‌کنیم.**

البته در این بین تدابیر خرد نیز اندیشیده می‌شود. به‌عنوان مثال، خانواده‌ها به‌صورت دسته‌جمعی به خرید در هایپرمارکت‌ها می‌روند؛ اما داستان اصلی آن این است که محله را از محل زندگی و استقرار افراد تبدیل به محل خواب افراد کرده‌ایم. در محله، ماهیت زندگی وجود ندارد. هر چهار نوع نحوه تأمین نیازها، عدم توازن است. یعنی چهار عدم توازن مهم است. اگر خانواده را می‌خواهیم باید تحصیل را در خانواده ببریم. - در محل زندگی خانواده - تأمین نیاز روزمره را در محله زندگی خانواده ببریم. باید در مورد نیازهای شغلی و تفریحی را هم همین‌طور عمل کنیم. یعنی کاری‌ست که باید انجام شود. ولی الان مدیریت کلان کشور - که مبتنی بر توسعه غربی است - این موضوع را نمی‌بیند. **اگر محله تبدیل به محل تأمین نیازهای خانواده شد، سه اتفاق دیگر هم رخ می‌دهد که بر تربیت مؤثر هستند؛ یکی این است که با کاهش سفرهای درون شهری، سلامت روانی جامعه ارتقاء پیدا می‌کند؛ یعنی علت عمده سفرهای درون شهری این است که نیازها خارج از محله است و این آلودگی هوا و این سروصدای زندگی ماشینی از تبعات این مسأله هست. اگر نیازها در محله تأمین شود، تعریف هم در محله ارتقاء پیدا می‌کند.** - تعریف به معنای شناخت بینابینی، شناخت طرفینی گسترده - اگر این اتفاق رخ دهد، افراد همدیگر را می‌شناسند و این شناخت تکیه‌گاه حل بسیاری از معضلات خواهد شد. از جمله مسأله تشکیل خانواده. الان چون در محله‌های ما تعریف وجود ندارد و تعریف به چالش کشیده شده، سایت‌های همسریابی جایگزین این مسأله می‌شود. از طریق فضای مجازی نمی‌توان شناخت لازمه ازدواج را تأمین کرد. لذا چالش برای خانواده ایجاد می‌کند. تعریف امنیت هم می‌آورد، تعریف انتخاب همسر صحیح هم می‌آورد، تعریف شناخت مسائل اجتماعی را هم زیاد می‌کند. لذا به‌عنوان مثال مسأله تکدی‌گری کاملاً مدیریت می‌شود. ده‌ها خاصیت بر مسأله‌ی تعریف بار می‌شود.

خب، چهار عدم توازن داشتیم، رعایت نکردیم، عدم توازن‌های دیگر هم ایجاد کرد. عدم توازن‌های ناشی از فقدان تعریف و عدم توازن‌های ناشی از اینکه ما یک محل زندگی نداریم و بعد امنیت آن به چالش کشیده می‌شود هم تولید شدند. در زمان قدیم مرسوم بود که اگر افرادی در محله بودند، دزد محله کاملاً شناسایی شده و تحت نظر عامه مردم بود، لذا مسأله امنیت در محله خیلی مدیریت می‌شد. الان این تعریف از بین رفته، همه در همه‌جا رفت‌وآمد دائمی دارند و حالا می‌خواهند از طریق مانیتورینگ و دوربین مسأله را مدیریت کنند.

این شش یا هفت مورد که بنده عرض کردم، عدم توازن‌های حول جهت‌ساز تربیت بودند. آمدیم این را در مذاکراتی که با هیئت رئیسه مجلس قبل داشتیم که بنده حالا اینجا برای اولین بار می‌گویم - گرچه فایل صوتی آن جلسات هم موجود است، بعداً آنها منتشر می‌شود - برای اولین بار مشاهده کردم که در ذهن برخی از اعضای هیئت رئیسه مجلس قبل که ما با هم جلسه داشتیم که این عدم توازن‌ها را در برنامه ششم بگنجانیم، یک نگاه اقتصادی حاکم بود. یعنی نگاه توسعه آنها را فتح کرده بود. لذا یک گفت‌وگوی بسیار جدی در چند مرحله بین دوستان ما و آنها اتفاق افتاد. از همه‌ی این عدم توازن‌های مرتبط با حوزه تربیت یک موضوع در مجموع پیشنهادها وارد شد؛ آن هم اینکه آموزش و پرورش را مکلف کنیم تا ماهیت مدارس محله‌ای را حفظ کند. آن

اتفاقی بود که آنجا بحث کردیم. یعنی ماهیت محله به چهار متغیر وابسته بود و ما در برنامه ششم یک مورد را وارد کردیم که تقویت ماهیت مدارس محله بود که حداقل دانش‌آموزان به بهانه تحصیل از محله خارج نشوند. محل تحصیل در آن محلاتی که دارای مدرسه است، در همان محله باقی بماند و دیگر تصمیم نگیرند که [محل آموزش را] منطقه‌ای کنند. ظاهراً در آموزش و پرورش این روال طی می‌شود. یعنی منطقه را که منطقه ممکن است شامل چندین محله باشد را این را ملاک توزیع مدرسه قرار می‌دهند. حال این یک مورد از عدم توازن‌ها بود که رفت. البته یک کار بخشی بود ولی با آن می‌شد کار را شروع کرد. این به عدم توازن‌های مرتبط با مسأله تربیت مربوط می‌شود.

حال این راه باز است و ما در ادامه به دنبال همین هستیم؛ یعنی بحث مدیریت شهری را که در ماه رمضان ۱۴۳۷ مطرح کردیم، - یعنی همین ماه رمضان - داستان همین بود که می‌خواستیم، این را روشن کنیم که **اگر شما تربیت را می‌خواهید، خانواده را باید حفظ کنید و اگر خانواده را حفظ می‌کنید باید ماهیت محله‌ای را حفظ کنید. محله سپر نهاد خانواده است. اگر بود، محله هفت عدم توازن مرتبط با جهت‌ساز تربیت را مدیریت می‌کند.** چهار مورد مستقیم بود، سه مورد هم زائیده آن چهار عدم توازن اولیه بود. در یک جمله اگر ما محله داشتیم، تعریف داریم. تعریف آن بحثی است که نباید اجازه دهیم در یک جامعه‌ای کاهش پیدا کند و به این بحث ما هم مرتبط است. اگر روابط انسانی بهینه می‌خواهید، پس باید انسان‌ها یکدیگر را خوب بشناسند. اگر انسان‌ها چیزی را شناسند، با او انس نمی‌گیرند و الان انسان مدرن، انسان گمنام است، انسان مدرن، انسان ناشناخته است تا جایی که حتی خبر می‌آید در شهر تهران یک پیرمردی یک هفته است از دنیا رفته است و از بوی تعفن جنازه‌اش متوجه از دنیا رفتنش می‌شوند. این اتفاقات در این شهر رخ می‌دهد که اینها خیلی بروز پیدا می‌کند و این زشتی برای همه آشکار می‌شود. حال چرا این‌طور می‌شود؟ آن برمی‌گردد به اینکه اساساً شناختی میان همسایگان وجود ندارد. اگر روابط انسانی را می‌خواهیم باید تعریف را ارتقاء دهیم. این به بحث ما هم مرتبط است که بحث آن را مطرح کردیم.

ما راجع به این مسائل گفت‌وگو کردیم، الان کتاب مدیریت شهری هم منتشر شده است و در دسترس هست. نمی‌توانیم بگوییم که ما فقط نیاز به تربیت داریم، بعد بندهی طلبه در صدا و سیما، در مسجد، در هیئت، در وبلاگ، در تلگرام، در اینستاگرام یک نکته تربیتی بنویسم، بعد تلقی کنم که من برای تربیت کار کردم. نه؛ **تربیت بیش از اینکه از بیان متأثر باشد از نظم اجتماعی متأثر است. تربیت در خانواده است، خانواده هم در محله دوام می‌آورد. حفظ محل زندگی خانواده‌ها باید دغدغه اصلی مدیریت شهری شود.** چون در این بحث آسیب‌های اجتماعی هم مطرح می‌شود. این اولاً راهکار دولتی ندارد، بنده همین‌جا عرض کنم؛ مسأله کودکان کار، مسأله یتیمان، مسأله زنان سرپرست خانوار و این مشکلات حاد اجتماعی که ما داریم، اینها هیچ‌کدام راهکار دولتی ندارد. باید مردم پای کار بیایند تا مسأله حل شود. نمی‌شود یک وزارتخانه و یک سازمان درست شود و این مسائل را مدیریت کرد. حال وقتی می‌خواهید مردم را پای کار بیاورید، باید تعریف مردم نسبت به این موضوعات را ارتقاء دهید. تا بعد مبتنی بر ارتقاء تعریف، مشارکت برای حل این مسائل ایجاد کنید. متأسفانه اجلاس‌های بود که جناب آقای رئیس‌جمهور هم شرکت کرده بود. در آن دعوت کردند NGOها فعال شوند. NGOها بیایند و مسأله مدیریت معضلات اجتماعی را به عهده گیرند. NGO یک مجموعه انسان خیری هستند که از طریق فضای مجازی، از طریق تبلیغات گسترده، تازه با هم آشنا می‌شوند. چقدر طول خواهد کشید که این NGOها بتوانند نسبت به این انسان‌هایی که دچار مشکل هستند شناخت عمیق پیدا کنند. سازماندهی NGOها برای حل مسائل اجتماعی بسیار نسخه‌ی ناکارآمدی است، زیرا بیس آن ارتقاء تعریف نیست. هر جا تعریف کاهش یافت ما تصمیم‌های غیر کارشناسی گرفتیم. فقط در این حوزه هم نیست؛ بنده در جلسات گذشته نیز عرض کرده‌ام که ما با آمایش سرزمینی مخالف

هستیم؛ نه به این دلیل که به اطلاعات منطقه‌ی مورد برنامه‌ریزی را احتیاج نداریم بلکه به این دلیل که با مدل‌های موجود آمایش اطلاعات دقیقی از منطقه بدست نخواهد آمد. در بسیاری از مواقع برای اجرای یک طرح کشاورزی در یک منطقه، با یک هفته وقت گذاشتن و صحبت با اهالی آن منطقه، اطلاعات آمایشی بسیار دقیق‌تری به دست می‌آید تا زمانی است که شما از وزارت‌خانه خود دستور یک طرح آمایشی را دریافت کنید. هر کجا تعرف کاهش یابد تصمیمات غیر کارشناسی اتخاذ می‌شود. در NGOها نیز فقدان تعرف وجود دارد.

برای حل مسائل اجتماعی باید مدیریت محله‌ای را احیا کرد. در محله آدم‌ها با یکدیگر در حال زندگی کردن هستند و لازم نیست به آنها بگوییم که بیایید وبلاگ، مقاله و آمار بخوانند تا بفهمید که در محل زندگی‌تان چه می‌گذرد. بعد از پنج یا چهار یا ده سال زندگی در یک محله از کالبد محله تا انسان‌های محله تا مشکلات محله به صورت طبیعی اطلاعاتی در شما شکل خواهد گرفت. لذا از مسجدی که محور محله است و افراد در آن محله زندگی می‌کنند [اطلاعات خوبی استخراج می‌شود]. مراد بنده از مسجد این ساختمان‌هایی که مناره دارند نیست. مراد بنده آن ساختمانی است که وسط یک محله ساخته شده است. به این نیز باید دقت شود که در فقه شیعه، مسجد محله عنوان شده است. مسجدی که در وسط محله است یا مثلاً مسجد بازار یا مسجد اعتکاف که آنها مساجد خاصی هستند. مسجد با عنوان محله ضمیمه شده است. پس معلوم می‌شود یک محله‌ای وجود دارد که این مسجد مرکز مدیریت آن است. اگر این محله وجود داشته باشد پس مسأله تعرف هم به وجود خواهد آمد. در این صورت مسجد می‌تواند سوار بر این تعرف بسیاری از مسائل را مدیریت نماید.

اینکه مشاهده می‌کنید این جریان موجود در دولت توسعه‌گرای یازدهم تا این حد روی فضای ارتباطات آزاد و فضای مجازی تأکید می‌کند به این دلیل است که برای برنامه‌ریزی و برای آن که انسان را جزء شهروند جهان امروز قرار دهند به ارتقاء شناخت آنها نیاز دارد. اگر نتواند شناخت آنها را ارتقاء دهد نمی‌تواند برای آنها برنامه‌ریزی جهانی انجام دهد. این شناخت‌ها هم، شناخت‌های مرتبط با هم‌زیستی مدرن است که متأسفانه در حال ایجاد زیرساخت‌های آنها در جامعه ما هستند. برای بنده جالب است که با بررسی زمان پیامبر ﷺ و همچنین روایات و سیره رسول الله ﷺ، متوجه می‌شوم که تمام تصمیم‌های دقیق پیامبر ﷺ مبتنی بر یک درک عمومی یافتیم. در حالی که در آن زمان فضای مجازی وجود نداشته است. این درک عمومی به چه دلیل در جامعه ایجاد می‌شده است؟ به این دلیل که سازماندهی پیامبر ﷺ مبتنی بر سازماندهی خانواده محور و محله محور بوده است. اگر این‌گونه نباشد در این صورت ما مجبوریم طرح‌های فضای مجازی و طرح‌های اطلاعاتی ناقص و از این دست معضلات در نظام برنامه‌ریزی را امضاء کنیم. این دسته اول از عدم توازن‌های مرتبط با جهت‌ساز تربیت بود که عرض کردم اگر مدیریت شود ما به تعرف خواهیم رسید. تعرف هم زیر ساخت بهینه روابط انسانی در یک جامعه است.

إن شاء الله فردا وارد بحث خواهم شد و یک گزارش تکمیلی از بسته‌های دیگر عدم توازن‌هایی را که ما در برنامه ششم روی آن متمرکز شده‌ایم را خدمت شما عرض خواهم کرد. ولی تلاشی که دوستان ما انجام دادند یعنی آنچه که به عنوان پیشنهاد به مجلس رفت و هم اکنون در اختیار مجلس است، در مجموع هفت عدم توازن است. در حالی ما فقط که در مورد بحث عدم توازن‌های مرتبط با تربیت هفت عدم توازن را بحث کرده‌ایم ولی به دلیل این کم‌عمق بودن گفتمان الگوی پیشرفت و به این دلیل که ایجاد فضای گفت‌وگویی بسیار کم عمق بود تنها هفت مورد از آنها برای تبدیل شدن به حکم برنامه به مجلس پیشنهاد شد. که

امیدواریم این هفت مورد هم تصویب شود؛ اما اصل عدم توازن‌هایی که در پیوست الگوی پیشرفت برای برنامه ششم بحث کرده بودیم بیش از بیست مورد بوده است.

نکته‌ای دیگر را نیز عرض کنم؛ - إن شاء الله فردا عدم توازن‌های دیگر از نگاه الگوی پیشرفت را بحث خواهیم کرد - و آن اینکه ما در برنامه ششم دو کار را انجام دادیم؛ یکی اینکه متمرکز شدن روی عدم توازن‌های حاد کشور که جریان توسعه‌گرا آنها را ندیده بود یا نمی‌خواست ببیند و دیگر آنکه ده ماده خطرناک در برنامه ششم را به نخبگان معرفی کردیم تا آنها تغییر کنند. همه‌ی این ده ماده خطرناک به نوعی روابط انسانی جامعه ما را از این وضعیتی که اکنون قرار دارد ضعیف‌تر می‌کرد. برای مثال این ماده مربوط به تراریخته‌ها جزء اینها بود. بنده دیروز نیز عرض کردم که به این دلیل ما روی تراریخته‌ها حساس شدیم، چون می‌دانستیم ظرف دو دهه گذشته سیاست‌های جمعیتی در ایران از سوی سازمان ملل در حال اجراست.

اولین باری که خود بنده با این پرونده خطرناک آشنا شدم به وسیله کتاب مرحوم علامه طهرانی در بیست و اندی سال پیش بود که عنوان کتاب ایشان این بود «کاهش جمعیت، ضربه‌ای سهمگین بر پیکر مسلمین». این در زمانی بود که تازه بحث‌ها سیاست‌های کاهش جمعیت مطرح شده بود. خلاصه در این دو دهه ما با خواندن آثار امثال مرحوم علامه طهرانی و دیگر گزارش‌ها حواسمان بود که یک سلسله طرح در ایران در حال اجراست که اساساً مسأله جمعیت در ایران را با چالش جدی روبرو کند. این طرح‌ها ابعادی داشت برای مثال بحث کنترل نسل و دو فرزند کافی که البته اینها بخشی از کار بود. بعد که اخبار پرونده را دائماً مرور می‌کردیم - این پرونده بیش از دو ده در ذهن ما باز بود - به بحث تراریخته‌ها رسیدیم که جالب است وقتی ده یا پانزده سال پیش در کنفرانس زیستی در سازمان ملل که آقای ظریف که آن کنفرانس حضور داشتند می‌نویسند که از طریق این محصولات تراریخته می‌توان کنترل نسل، عقیمی و سرطان ایجاد کرد. ایشان نیز به این مسأله تأکید کرده بودند و دوستان ما هم زحمت کشیدند و این نامه را رسانه‌ای کردند. بعد هم شنیدیم که به آقای ظریف اعتراض شده بود تا ایشان نظر خود را پس بگیرند؛ نظری که در این مورد چندین سال پیش ایشان در زمان دولت اصلاحات بیان کرده بودند. بعد هم که آقای کندی که کویین به ایران سفر کرد قضیه برای ما خیلی محرز شد. در زمانی که حواس همه دوستان ما به این بود که سند ناکارآمد برجام امضاء نشود؛ چندین طراحی خطرناک دیگر در ایران جلو رفت یکی همین سفر آقای کندی که کویین به ایران بود. می‌دانید که ایشان رئیس پرزیدنت جایزه جهانی غذا است. یکی از ده‌ها پیشنهاد بنیاد راکفلر جایزه جهانی غذا است. یعنی تأمین مالی این جایزه از سوی صهیونیست‌ها اتفاق می‌افتد. وقتی ما اینها را رسانه‌ای و مطرح کردیم یک عکس‌العمل‌های جدی‌ای ایجاد شد. هنوز هم این سؤال ما بی‌جواب مانده است که این آقای کندی که کویین چرا به ایران سفر کرده است. در حالی که یک مقام امنیتی آمریکایی است برای چه موضوعی به ایران آمده است! در جریان مذاکرات آنها با وزیر جهاد کشاورزی چه گذشت. هنوز هم به این سؤال پاسخ نداده‌اند. به هر حال مسجل شد که قضیه خیلی مشکوک است.

این که بنده عرض می‌کنم آن ده ماده خطرناک یک طراحی‌هایی بودند که روابط انسانی ما را بیش از این به چالش بکشند؛ یک مصداق از آنها همین مسأله تراریخته‌ها است با این شواهدی که بخشی از آن را عرض کردم و مفصل آن را در جای دیگری مطرح کرده‌ام. این بخش بیشتر جلو رفته است. یعنی الحمدالله حساسیت‌ها در خصوص این ده ماده خطرناک در برنامه ششم بیشتر بین نماینده‌ها جاری است. در آخرین بررسی بنده بخش قابل توجهی از این مواد خطرناک دچار تغییرات اساسی و بنیادین شده است. یعنی خوشبختانه حساسیت در مورد آنها جدی بوده است. ولی اصل داستان این است که ما باید به دنبال شناسایی عدم

توازن‌های موجود می‌رفتیم و برای رفع این عدم توازن‌ها برنامه می‌دادیم. این پروژه کماکان باقی است و این طرف داستان باید هنوز کار کرد. **إن شاء الله** امیدوارم خدای متعال عنایت نماید و مسأله تا اندازه قابل توجهی روبه جلو حرکت کند.

وصلی الله علی سیدنا ونبینا ابی القاسم مصطفی محمد صلی الله علیه و آله و سلم

پرسش و پاسخ:

یکی از حضار: در حال حاضر وضعیت تراریخته‌ها به چه شکلی است؟

استاد کشوری: در سطح کمیسیون برای منع قانونی تجاری‌سازی تراریخته‌ها مصوبه وجود دارد، ظاهراً هنوز کمیسیون تلفیق تصمیمی نگرفته است ولی فضا، فضای نسبتاً خوبی است. به نظر می‌رسد باید کارهای جدی‌تری صورت بگیرد تا خیال‌مان جمع بشود. اما تا زمانی که قانون منع تجاری‌سازی تراریخته‌ها تصویب نشده است، باید نگران باشیم.

یکی از حضار: الان نشانه‌ای هست که محصولات تراریخته را از بقیه محصولات بشناسیم؟

استاد کشوری: اینکه حدود ده سال است تراریخته‌ها بدون لیبل (برچسب) در بازار ایران وجود دارد، این خود داستان تلخ دیگری است. این محصولات بدون لیبل وجود دارند، الآن به دنبال این هستیم که تجاری‌سازی را قانونی کنند. این داستان خیلی خطرناک‌تر است. گفته می‌شود که ۹۵٪ از روغن‌های کشور از محصولات تراریخته هستند ولی این در بین همه‌ی مردم، عمومی نیست. البته قانونی وجود دارد که این محصولات لیبل زده شود. کارهای زیادی باید صورت بگیرد، ما به دنبال این هستیم که این مسأله را به صورت بنیادین حل کنیم و به این سمت برویم که تولید حداکثری محصولات ارگانیک را در دستور کار قرار دهیم. ان‌شاءالله وقتی مباحث حوزه‌ی کشاورزی الگو را مطرح کردیم به صورت تفصیلی این مباحث را ارائه خواهیم داد. در یک جمله عرض می‌کنم؛ مبارزات نرم جبهه الگوی پیشرفت برای اصلاح برنامه‌ریزی‌های غلط آغاز شده است. تا چند سال پیش، این مبارزه اولیه هم وجود نداشت و جریان توسعه‌گرا هر طرخی را به عنوان پیشرفت ارائه می‌کرد تصویب می‌شد. به هر حال این مبارزه آغاز شده است. چالش در مفهوم عدم توازن و برنامه‌های پیشنهادی جریان توسعه‌گرا آغاز شده است. ان‌شاءالله به برکت اقدامات تکمیلی مؤمنین، وضعیت بهتر خواهد شد.

و صلی‌الله علی سیدنا و نبینا ابی‌القاسم مصطفی محمد ﷺ

قسمتی از متن:

اگر ما بخواهیم این نگاه را در برنامه ششم تطبیق کنیم چهار دسته عدم توازن مهم در برنامه ششم با نگاه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دیده نشده است که ما سعی کردیم این چهار دسته عدم توازن در ذهنیت مدیران و نخبگان جامعه مورد توجه قرار گیرد. دسته اول عدم توازن‌هایی که در برنامه ششم به آنها توجه نشد، عدم توازن‌های مرتبط با مسأله تربیت بود. یعنی یک سری امور ضد جهت‌ساز تربیت در کشور وجود دارد که نظام برنامه‌ریزی به آنها توجه نکرده است. این بخش اول بحث‌های الگو در نقد برنامه ششم بود. دسته دوم عدم توازن‌های حاد کشور، تعارض‌هایی بود که حول محور پیشگیری از جرم در کشور در حال حاضر وجود دارد و باز هم در برنامه ششم به آنها توجهی نشده بود. دسته سوم عدم توازن‌هایی که برنامه ششم به آنها توجهی نکرده بود، عدم توازن‌های مرتبط با مقاوم‌سازی اقتصاد بود که به این مورد هم در برنامه ششم توجه جدی‌ای نشد. دسته چهارم عدم توازن‌ها، عدم توازن‌های مرتبط با حوزه علم است.